

# بررسی تطبیقی توسعه کشاورزی در شوروی (سابق) و چین

دکتر ناصر خادم‌آدم

## مقدمه

برای پیش‌بینی، طراحی الگوی توسعه و تعیین استراتژی آن باید وضعیت گذشته و حال کشور مورد بررسی را شناخت، از روند تاریخی جریان‌ات در سطح جهان آگاه شد. آن را در بستر دوره‌بندی‌های تاریخی انضباط داد. از اصول علم اقتصاد، فرضیه‌ها و نظریه‌ها یاری گرفت. آنها را در هم تنید و با روش علمی به پاسخ‌گویی سؤالات پرداخت. تحلیل تاریخی مکمل بررسی نتیجه یافته از معادلات ریاضی است. بررسی تاریخ اقتصادی، شاخص عملی رویدادهای عینی گذشته است. سنجش تجربه‌های تاریخی همراه با نظریه‌ها و معادلات علمی فرصتی برای طراحی فرایند مطلوب آینده‌نگر به دست می‌دهد.

روند تاریخی اقتصاد کشورهای متفاوت، زمینه‌ای است برای بررسی تحولات و ارزیابی علت و معلول آن. دستیابی به یافته‌های همگن در مراحل خاص و ویژگی‌های موازی، زمینه طراحی فرضیه‌ها و ارائه قانونمندی‌های تاریخی را فراهم می‌کند. نتایج آن‌را می‌توان در کاربرد عملی برنامه‌ریزی مورد استفاده قرار داد.

تحولات و ویژگی‌های خاص شاخص تقسیم‌بندی زمان در مقاطع مختلف بوده و زمینه تفکیک دوره‌بندی‌های تاریخی را می‌سازند. استفاده از تجربه‌های تاریخی در صورتی امکان‌پذیر است که اهداف و ویژگی‌های زمان حال منطقه مورد بررسی مشخص شود و دوره‌های مشابه

دیگر کشورهایی که این مراحل را پشت سر گذاشته‌اند مورد تحلیل تاریخی قرار گیرد. بنابراین دوره‌بندی‌های تاریخ اقتصادی منعکس‌کننده ویژگی‌هایی است که زمینه بررسی‌ها را فراهم می‌سازد. بستر بررسی، روند تحولات تکاملی یا سیر قهقرایی را برای ریشه‌یابی فراهم می‌نماید، فرصت استفاده از درس تاریخ را مهیا می‌کند. روند تحولات می‌تواند موازی، و در مقطع زمانی مشترک و یا متفاوت باشد، و یا تحت یک تقویم تاریخی مشابه یا مشترک تحولات نو به وجود آیند و روند توسعه را تحت تأثیر قرار دهند. بنابراین انتخاب یک مقطع زمانی دوره‌بندی تاریخی برای تمامی کشورهای جهان، زمینه بهینه‌ای جهت طرح سؤال و بررسی تاریخی اقتصادی را فراهم نمی‌کند. دوره‌بندی‌های تاریخی تابع وقایع و تحولات خاص در مقاطع زمانی متفاوت و مناطق مختلف است.

انقلاب روسیه و چین در مقاطع زمانی متفاوت انجام گرفت. در تحولات دو کشور وجوه مشابهی را در روند توسعه از مبدأ انقلاب به بعد از تاریخ وقوع در هر یک از دو کشور می‌توان ثبت کرد. گرچه تفاوت‌هایی در ساختار اقتصادی آنها نیز دیده می‌شود.

فرایند توسعه تاریخی کشورهای اتحاد جماهیر شوروی (سابق) و چین تا قبل از قرن بیستم در دو مسیر متفاوت حرکت می‌کرد. دو کشور از نظر فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی، با وجود مرزهای مشترک از ویژگی‌های گوناگون برخوردار بودند. ابتدا بعد از انقلاب کمونیستی در سال ۱۹۱۷ در روسیه شوروی و سال ۱۹۴۹ در چین و ایجاد نظام برنامه‌ریزی متمرکز، زمینه‌ای با ویژگی‌های مشابه، جهت بررسی تطبیقی بین دو کشور ایجاد شد. در عین حال با وجود سطح پایه موازی، با گذشت زمان، بین مسیر آن دو کشور فاصله ایجاد و از یکدیگر دور شدند. یکی فروپاشید و دیگری راه تحول تکاملی را استمرار داد.

### ساختار شوروی قبل از انقلاب ۱۹۱۷

تاریخ شوروی تا نیمه دوم قرن نوزدهم، جامعه کشاورزی را به شکل مستقل و تحت یک گروه اجتماعی نمی‌شناسد. کشاورزان مستقل گروه بسیار کوچکی را تشکیل می‌دادند. در قرن هجدهم تشکیلاتی در دهات به نام میر<sup>۱</sup> به وجود آمد. تمام اهالی ده عضو آن بودند. حکومت ترجیح داده بود که جهت امور اداری و عملیاتی از جمله دریافت مالیات و راه‌سازی، با تشکیلات ده نه فرد فرد ساکنان، ارتباط برقرار نماید.

1. Mir

در نظام "میر" کشاورز مالک نبود، به او اجازه کشت و استفاده از محصول داده می‌شد. در هر ده یا بیست سال، زمین‌های کشاورزان توزیع مجدد می‌شد تا فرصت استفاده عادلانه از زمین‌های با کیفیت بهتر برای تمامی کشاورزان فراهم آمده و نیز سهم زمین به نسبت تغییرات در تعداد افراد خانواده کشاورزان اصلاح شود. گرچه این روش از نظر توزیع عادلانه عامل تولیدی زمین برای مقطع زمانی محدود، مثبت بود ولی نظر به این‌که کشاورزان مالک زمین نبودند، انگیزه کافی جهت کشت با رعایت ضوابط فنی و مراقبت در نگهداشت و بهبود کیفیت زمین نداشتند. زیرا پس از مدتی باید زمین مورد استفاده را رها کرده و در زمین دیگری به کشت پردازند.

به علت سستی در نظام میر، در ۲۲ نوامبر ۱۹۰۶ به کشاورزان اجازه خروج از این نظام داده شد، ۱۳۶ میلیون هکتار زمین‌های کشت را به آنها واگذار کردند. در سال ۱۹۱۳ حدود هشتاد درصد از جمعیت در روستاها ساکن بودند. نسبت تولیدات کشاورزی و صنایع برابر ۵۸ درصد و ۴۲ درصد بود. ساختار اقتصادی کشور تأکید بر کشاورزی داشت. وضعیت اکثریت کشاورزان نامناسب بود. به تقسیم اراضی مالکان بزرگ تمایل نشان داده می‌شد.

قبل از انقلاب ۱۹۱۷، شوروی بیست میلیون واحد کشاورزی داشت. سالانه حدود دو میلیون اهالی روستاها در زمان برداشت محصول به مالکان واحدهای کشاورزی جهت اشتغال مراجعه می‌کردند و در زمستان برای کسب درآمد به شهرها می‌رفتند.

قبل از جنگ جهانی اول زمین کشاورزی شوروی برابر ۳۶۷ میلیون هکتار بود. از آن ۵۹ درصد به کشاورزان و ۴۱ درصد به املاک سلطنتی، کلیساها و بزرگ مالکان تعلق داشت. از سهم کشاورزان ۲۲ درصد در اختیار گروه با وضعیت رضایت‌بخش و ۳۷ درصد مربوط به کشاورزان متوسط و کوچک بود. از بیست میلیون واحد کشاورزی، بیست درصد به کشاورزان متوسط و پانزده درصد به کشاورزان مرفه تعلق داشت.

تا سال ۱۹۱۵، حدود سی درصد از اعضای میر زمین‌های خود را فروخته و به شهرها رفتند. نظر به آن‌که خریداران در شرایط رفاهی قرار داشتند به قدرت آنان افزوده شد. سطح تکنولوژی پایین بود. حدود ۲۲ درصد از واحدها، قسمتی از تولیدشان را به بازار عرضه کرده، چهل درصد در حد تأمین نیازهای خانواده خود تولید می‌کردند. ۲۸ درصد قادر به تأمین نیازهای خود نبوده و برای تأمین زندگی و تعدیل کسری درآمد، علاوه بر اشتغال در کشاورزی در شهرها نیز کار می‌کردند. به‌طور کلی تولید در روستاها در حد گذراندن زندگی بود و امکان پس‌انداز برای زمان تولید نامناسب وجود نداشت.

## ساختار چین قبل از انقلاب ۱۹۴۹

کمونیسست‌ها در چین سال ۱۹۴۹ قدرت را در تحت شرایط نامناسب و توسعه نیافتگی کشور در دست گرفتند. اقتصاد چین به علت سال‌های متمادی جنگ دچار تخریب شده بود. تا بیست سال قبل از آن تولیدات کشاورزی و صنعتی افزایش نیافت. درآمد سرانه و سطح زندگی توده مردم ثابت ماند. ساختار اقتصادی، طبقات شغلی و نسبت شهرنشینی تغییرات قابل توجهی نشان نداد. بازار داخلی، جامع و به هم پیوسته نبود. تجارت خارجی کم اهمیت و زیر تأثیر ضرورت‌ها، و نیازهای خارجی قرار داشت.

کشاورزی سنتی ۷۵ درصد کل جمعیت و ۶۵ درصد درآمد ملی را تشکیل می‌داد. از ویژگی‌های کشاورزی اندازه واحدهای تولیدی، بود. متوسط آنها ۱/۳ هکتار در شمال و ۰/۵ هکتار در جنوب چین نوسان داشت. به مرور زمان به علت وجود نظام اجاره و قوانین بر ارث، اندازه‌های واحدها کوچک‌تر شدند. تکنیک تولید سنتی و ابتدایی و کودشیمیایی و سموم دفع آفات ناشناخته بود و تنها در مزارع آزمایشی مورد استفاده قرار می‌گرفت. تحقیقات کشاورزی انجام نمی‌شد. در حالی که متوسط تولید در چین، ژاپن و کره به یکدیگر نزدیک بودند، به سرعت تولید در ژاپن و کره بر اثر تغییر و تحول در نظام تولید و افزایش بازده ناشی از به کارگیری تکنیک افزایش پیدا نمود.

شرایط سیاسی و اقتصادی، جوابگوی مسایل کشاورزی نشد. گروه انقلابی چین طرح توزیع جدید زمین بین کشاورزان فقیر، به خصوص کاهش اجاره زمین را در دستور برنامه قرار دادند.

## ویژگی‌های دو کشور پس از انقلاب

بررسی تطبیقی جامعه شوروی از ۱۹۱۷ و جامعه چین از ۱۹۴۹ نشان می‌دهد که ساختار کشاورزی هر دو کشور در شرایط مرحله قبل از صنعتی شدن قرارداد داشت. بخش کشاورزی سهم اصلی اقتصاد را شامل می‌شد. گرچه پیشرفت در روسیه نسبت به چین شدت بیشتری داشت. گذر از نظام بزرگ مالکی در روسیه به صورت انقلابی و در مدتی کوتاه انجام شد. در چین این فرایند بطئی و با ویژگی سرعت‌گند اصلاحات پیش رفت. نقطه عطف آن انقلاب سال ۱۹۱۱ بود.

زمینه توسعه در روسیه قبل از انقلاب آماده‌تر از چین بود. در روسیه برخلاف چین پیوستگی فAMILI و وجود نداشت. روسیه مانند اروپا ساختار بزرگ خانوادگی و از هم گسیخته داشت. در آن‌جا مرحله صنعتی آغاز شده و در وضعیت خیز صنعتی بود. از دهه نود قرن نوزدهم، رشد

متوسط سالانه صنعتی آن با هشت درصد، بالاتر از کشورهای اروپایی بود. چین در سال ۱۹۴۹ در مرحله ابتدایی صنعتی متوقف ماند. روسیه قبل از سال ۱۹۱۷ در بازده تولید و تمام تولیدات صنعتی به طور سرانه و مطلق نسبت به چین در سال ۱۹۴۹ در سطح بسیار بالاتری قرار داشت. در روسیه اقدام به اصلاحات کشاورزی شد. بر آن اساس یک طبقه مرفه در روستاها ایجاد شد که در سرعت بخشیدن به رشد اقتصادی نقش مؤثری ایفا کردند. حکومت سار برعکس حکومت چین از این نوع اصلاحات پشتیبانی می‌کرد. با شروع جنگ جهانی اول عمر این اصلاحات نیز به پایان رسید.

### تغییرات در روسیه

پس از سقوط حکومت سار در سال ۱۹۱۷ و با تشکیل حکومت موقت، در بعضی از دهات توزیع وام، عوامل تولید و نهاده‌ها بین زارعین در رأس اقدامات قرار گرفت. در هشت نوامبر ۱۹۱۷، یک روز پس از به دست گرفتن قدرت توسط حکومت جدید، تمامی اموال سلطنتی، کلیساها و بزرگ مالکان مصادره و نیز مالکیت شخصی از میان برداشته شد. زمین تحت مالکیت جمعی قرار گرفت و خرید و فروش و اجاره آن ممنوع شد.

اجازه بهره‌برداری به افرادی که بر روی زمین کار می‌کردند داده شد. قانون تغییرات در مقررات مالکیت بر زمین و نحوه استفاده از عوامل تولید در تاریخ ۱۹ فوریه ۱۹۱۸ به تصویب رسید. بر اساس منابع رسمی حدود  $\frac{4}{5}$  زمین‌های روستایی در مجموع شامل ۱۵۰ میلیون هکتار بین کشاورزان توزیع شد. در عین حال اصلاحات توزیع زمین تحت سازماندهی مستقل دولتی انجام نشد. هفده میلیون واحد تولیدی با میانگین اندازه متوسط ۴ هکتار به وجود آمد. نتیجه اصلاحات کشاورزی باعث شد که بین سال‌های ۱۹۲۰-۱۹۱۷، حدود هشت میلیون کشاورز که به شهرها برای اشتغال رفته بودند به روستاها مراجعه و درخواست دریافت سهم زمین خود را نمودند. متوسط سرانه زمین برای این گروه حدود نیم تا یک هکتار بود. کشاورزان توقع دو تا سه برابر زمین دریافت شده را داشتند. بنابراین به طور کامل از اصلاحات راضی نبودند، ضمن آن‌که تقسیم اراضی بیشتر با هدف سیاسی و قصد مصادره زمین‌های سلطنتی و بزرگ مالکان تحقق یافت. در سال‌های جنگ داخلی (۱۹۲۰-۱۹۱۸) سیاست جدید اقتصادی اعلام شد که تنها وسیله نگهداری حکومت و عامل بازگرداندن سلامت اقتصاد بود. دولت شوروی اقدام به ایجاد و احیای حرفه‌ها و تشکیلات خدماتی کوچک کرد. در بخش کشاورزی مقررات تحویل اجباری که

سهم آن از تولید برابر با نیمی نسبت به سال ۱۹۲۰ بود، برقرار شد. علاوه بر آن سهمی از مالیات باید به دولت بازمی‌گشت. پس از اصلاحات پولی در سال ۱۹۲۳، مالیات پولی جانشین محصولی شده و در پاییز این سال، هشتاد درصد مالیات با این روش دریافت شد. میزان تولید غلات در ۱۹۲۲ یعنی سال پس از جنگ داخلی، فقط برابر هفتاد درصد تولید سال ۱۹۱۳ بود. از نظر روانشناسی جامعه روستایی، تولید اشتراکی با عدم پذیرش روبه‌رو بود و کشاورزان تمایل به تولید شخصی و مستقل داشتند. در ژانویه ۱۹۲۷ حدود ۸۹ درصد مزارع متعلق به کشاورزان مستقل بود. ترکیب آنها را ۲۲ درصد کشاورزان کوچک، ۶۳ درصد کشاورزان متوسط و چهار درصد را طبقه کولاک تشکیل می‌داد. کشاورزان ضعیف به گروهی اطلاق می‌شد که کمتر از چهار هکتار زمین کشت بدون دام، یا چهار تا شش هکتار زمین نامناسب و یا یک دام ولی کمتر از یک هکتار زمین داشتند. طبقه کولاک، سرمایه‌داران ده بودند که با در اختیار داشتن چند زمین، کارگران کشاورزی را مورد استثمار قرار می‌دادند. عوامل تولید را در اختیار داشته و زمین آنها بیش از ده هکتار بود. استفاده از زمین‌های با کیفیت مناسب، در اختیار داشتن نهاده‌های با ارزش کشاورزی، سطح بالای اشتغال کارگران کشاورزی در درازمدت از ویژگی‌های نظام تولید کولاک‌ها بود. در دوره به‌کارگیری برنامه‌های نوین اقتصاد، سطح دانش، استقلال فکری و مدیریت کشاورزان بهبود یافت ولی دولت برای حل مسایل ۱۲۰ میلیون کشاورز، نگران بود.

### تغییرات در چین

در چین برای ایجاد مقررات و آرامش در روستاها و بهبود وضع اقتصادی، در پاییز سال ۱۹۴۹، ساختار اداری جدیدی ایجاد شد. دولت کوشش داشت که، قسمت اعظم تولیدات کشاورزی و صنعتی را تحت کنترل قرار دهد. زمان انتقال قدرت حدود نود درصد صنعت ذوب آهن، هفتاد درصد معادن ذغال سنگ و منابع انرژی الکتریسیته در اختیار دولت بود. سهم صنایع دولتی به کل در سال ۱۹۵۰ به ۴۱/۳ درصد می‌رسید. تا آخر سال ۱۹۵۲ صنایع سنگین، بانک‌ها و راه‌وتراپی در انحصار دولت قرار داشت، دیگر بخش‌های خصوصی بدون تغییر ماند. قصد این بود که از آنها برای بازسازی استفاده شود.

دومین برنامه دولت، مبارزه با تورم بود. کوشش شد که دستیابی به این برنامه با استفاده از سیاست، ایجاد تعادل در بودجه تحصیل شود. بر این اساس می‌بایست پرداخت محدود و جریان متعادل درآمد تضمین می‌شد. اصلاحات سال ۱۹۵۰، مالیات بر زمین و صنایع و

تجارت را یکدست کرد. مقررات مربوط به مالیات دستمزد و درآمد نیز برقرار شد. در چارچوب اصلاحات کشاورزی توزیع زمین بلافاصله پس از انقلاب آغاز و تا سال ۱۹۵۲ خاتمه یافت. در مجموع ۴۶/۷ میلیون هکتار، برابر با ۴۵ درصد کل زمین کشت در سال ۱۹۵۲ توزیع شد. این سطح زمین از چهار میلیون نفر مالک بزرگ گرفته و بین شصت میلیون نفر کشاورزان کوچک، خوش‌نشین و کارگران ده تقسیم شد. به موازات آن نهاده‌های تولید مالکان بزرگ نیز بین کشاورزان ناتوان توزیع شد. بدهی‌های کشاورزان بخشیده، فشار آنها کاهش یافت و انگیزه تولید در آنها افزایش یافت. میانگین اندازه واحدهای کشاورزان متوسط با ۰/۹۴ هکتار ثابت ماند. حد تملک کشاورزان بزرگ ۱/۲۲ هکتار و به سطحی پایین‌تر از قبل از انقلاب رسید. ضمن آن‌که از میانگین اندازه در سطح کل کشور (۰/۸۴ هکتار) بیشتر بود. سطح سرانه کل واحدها در سال ۱۹۵۲ با توجه به افزایش جمعیت و در نظر گرفتن توزیع زمین بین گروه روستاییان بدون زمین، حدود یک سوم کم‌تر از سال ۱۹۴۶ شد. دولت با توجه به تجربه تاریخی، زمین را دولتی نکرد و در مالکیت کشاورزان قرار داد. پنج درصد کشاورزان را مالکان بزرگ و بیست درصد را کشاورزان متوسط تشکیل می‌دادند. زمین‌داران متوسط در اتحادیه‌های کشاورزان و کمیسیون‌های اصلاحات کشاورزی مشارکت داده شدند. از مالکان بزرگ فقط برای آن قسمت از زمین که به اجاره داده بودند، سلب مالکیت شد ولی اجازه داشتند در سهمی که خود کشت می‌کردند، به زراعت ادامه دهند. از اقدامات انجام شده، چند هدف مدنظر بود. یکی تثبیت قدرت حزب در روستاها و جلب طرفداران در گروه کشاورزان؛ دوم، از کاهش محصولات کشاورزی جلوگیری به عمل آید، و سوم زمینه‌تشیکیاتی جهت تغییر ساختار کشاورزی و نیز بستر صنعتی‌شدن فراهم شود.

برنامه‌های اصلاحات کشاورزی در چهار مرحله و هر یک برحسب محل و موقعیت در مقاطع زمانی چهار تا هشت ماه انجام گرفت. در مرحله اول از میان سربازان در حال خدمت که از جوانان پرتحرک آینده روستا بودند، افراد طرفدار کمونیست انتخاب شدند. با کمک آنها تشکیلات روستایی را با هدف اصلاحات کشاورزی به وجود آوردند. در مرحله دوم خواستار دو حرکت از سوی اتحادیه کشاورزان شدند، یک آن‌که عملیاتی جهت کاستن نرخ بهره به عمل آورده و آن را تا یک چهارم نرخ فعلی کاهش دهند. اقدام دیگر معرفی افرادی به مجمع عمومی است که متهم به استثمار، ایجاد فقر و گرفتن بهره نامعقول بوده و در همکاری با ژاپن در گذشته مشارکت داشته‌اند. در مرحله سوم به طبقه‌بندی گروه‌های اجتماعی در روستاها پرداخته شد. در

مرحله چهارم اقدام به گرفتن زمین، آلات و ابزار تولید، خانه‌های بزرگ مالکان و توزیع آن بین کشاورزان گردید. همچنین انتخابات تشکیلات اجرایی به عمل آمد.

از نظر اقتصادی، اصلاحات کشاورزی به معنای ایجاد انگیزه تحرک اولیه برای میلیون‌ها کشاورز بود که، بعد از سال‌ها نبود آرامش، انتظار ثبات سیاسی داشتند، اصلاحات ارضی از فاصله اندازه‌های واحدهای تولیدی کاست و تفاوت درآمدی بین خانواده‌های روستایی نیز کاهش یافت. با تغییر توزیع ثروت بزرگ مالکان که سود آنها قبلاً به مصرف خرید زمین جدید، کالاهای مصرفی لوکس و فرار سرمایه ظاهر می‌شد، حالا باید این سهم از طریق دریافت مالیات‌های کشاورزی به منظور عملیات تولیدی در بودجه عمومی منظور شود. یکی از نتایج اصلاحات ارضی، متوقف کردن و تا حدودی از میان برداشتن چند صد ساله نظام پیچیده آبیاری فردی، مشکلات تعویض ابزار آبیاری، مسایل مربوط به نیروی کار، استفاده از دام برای کار و رابطه سنتی کمک‌های متقابل بین فامیل‌های بزرگ بود. سطح سرمایه‌گذاری و بازده پایین بود. مسئله زمین در چین می‌بایست از طریق افزایش بازده و تشکیلات جدید بهبود می‌یافت و توزیع زمین و نیز مالکیت آنچنان در اصلاح کشاورزی مؤثر نبود.

در مجموع حکومت جدید با اقدامات احتیاطی می‌توانست حیات اقتصادی و اصلاحات را با موفقیت پیش برده و با اتحاد همگانی در کشور و انجام اصلاحات کشاورزی، در ننه سال اول به هدف ایجاد سلامت اقتصاد ملی دست یابد. پس شرایط لازم جهت برنامه‌ریزی توسعه اقتصادی و آغاز تعاونی‌کردن کشاورزی فراهم شد.

### نتایج اصلاحات ارضی در دو کشور

تقسیم اراضی در دو کشور تحت شرایط متفاوتی انجام شد. در چین پس از جنگ طولانی و سال‌های جنگ داخلی تا حدودی ثبات برقرار شد. قدرت دولت شوروی از زمان اصلاحات کشاورزی، فعالیت‌ها را به شهرها محدود کرد. تقسیم اراضی در دهات با عجله، بدون انضباط و در شرایط جنگ داخلی انجام شد. این جریان تحت فشار قدرت و بدون کنترل صورت گرفت. برعکس در چین تحت برنامه‌های تنظیم‌شده، در مراحل مختلف به‌طور مؤثر و تحت کنترل تحقق یافت.

رهبران شوروی قبل از انقلاب فاقد برنامه‌های منظم جهت اصلاحات کشاورزی و تجربیات عملی بودند. در میان اعضای حزب آن زمان، کشاورز و متخصص کشاورزی وجود نداشت.



بدین ترتیب برای جذب کشاورزان، برنامه کشاورزی را می‌بایست دشمنان انقلاب اجتماعی تقبل می‌کردند.

برعکس در چین در درجه اول برای انجام اصلاحات به کشاورزان که محیط، شرایط و محل کار را می‌شناختند، متوسل شدند. قبل از موفقیت کامل، دولت چین بیست سال انواع اصلاحات را مورد آزمایش قرار داده بود. بنابراین با استفاده از تجربیات گذشته، اقدام به اصلاحات کشاورزی کرد. همچنین آموزش از تجربیات شوروی، در اصلاحات و تعاونی‌کردن کشاورزی مؤثر بود.

اجرای متفاوت در دو کشور عکس‌العمل گوناگون را باعث شد. در چین اکثریت کشاورزان با برنامه‌های اصلاحات کشاورزی، گام به گام همراه شدند. آن را مورد تأیید قرار دادند و قدرت حزب کمونیست را در روستاها تثبیت کردند. در حالی که در شوروی روستاییان دستگاه اداری را دشمن خود می‌دانستند و دستگاه دولت، آنها را سد راه اصلاحات می‌شناختند. جهت مثبت دیگر اصلاحات کشاورزی در چین این بود که نه تنها کشاورزان کوچک مورد حمایت بودند، بلکه واحدهای متوسط و کشاورزان مرفه هم شامل اصلاحات شدند. این سیاست ملی دوران انتقالی تحت عنوان انقلاب جدید دموکراسی نامیده شد. در شوروی با کولاک‌ها به‌عنوان گروه استعمارگر برخورد سخت شد. این نحوه عمل تا زمان تعاونی‌کردن کشاورزی، باعث افزایش عدم اطمینان در روانشناسی جامعه روستایی و کندی فرایند اجرایی اصلاحات کشاورزی گردید.

وجه تمایز قابل توجه در دو کشور، برخورد متفاوت با مسئله مالکیت بود. در شوروی مالکیت خصوصی از میان رفت، فروش و اجاره زمین ممنوع شد و زمین به دولت برای استفاده مالکیت عمومی واگذار شد. در چین تمامی کشاورزان بر اساس تقسیم و توزیع اراضی مالک زمین شدند. فروش و اجاره زمین امکان‌پذیر شد.

مقایسه تطبیقی نشان می‌دهد که نحوه توزیع زمین در چین باعث پس‌روی نشد، بلکه شکوفایی و افزایش تولید را به همراه داشت در حالی که شوروی، پنج سال پس از گذشت تقسیم اراضی، وضعیت مرحله بهبود را آغاز کرد.

### جریان اشتراکی کردن در روسیه

در دوران برنامه اقتصادی جدید، ضمن بهبود وضع کشاورزان، دامنه انتقاد هم شدید بود. تروتسکی و طرفدارانش در سال ۱۹۲۳ دولت را متهم به انحراف از مسیر انقلاب و به‌کارگیری شیوه هماهنگی با عناصر کاپیتالیستی به‌خصوص در ارتباط با کشاورزان می‌کردند.

ده سال پس از انقلاب ۱۹۱۷، اساس آزادی انتخاب واحدهای کشاورزی سوسیالیستی نامطلوب ارزیابی شد. بعد از تغییر حکومت، اولین واحدهای اشتراکی ایجاد شد. اغلب مالکان آنها، واحدها را ترک کرده و اکثر آگروه‌های روشنفکر تندرو با ایده برپایی جامعه سوسیالیستی به اداره آنها پرداختند. وجود چنین ساختاری برای تبلیغات سوسیالیسم مفید بود. آماده کردن زمین به شکل جمعی انجام می‌شد، ولی هر کشاورز سهم زمین خود را به‌طور جداگانه در اختیار داشت. برای توزیع تولید، عملکرد هر عضو، تعداد خانوار، نیروی اسب به کار گرفته شده، مأخذ محاسبات قرار می‌گرفت. نوع دیگر واحدهای اشتراکی به نام آرتل بود که پیشرو کلخوزهای بعدی بودند. در این واحدها تملک بر زمین به‌طور جداگانه برای اعضا وجود نداشت و تولید پس از کسر مالیات و دیگر هزینه‌ها، توزیع می‌شد. در سال ۱۹۲۸ حدود ۳۳۳۰۰ انواع تعاونی کشاورزی به وجود آمد که حدود دو درصد واحدهای کشاورزی و ۱/۴ میلیون هکتار یعنی ۲/۳ درصد سطح زیر کشت را شامل می‌شد. از کل واحدهای کشاورزی، پنج درصد بیشتر از هشت هکتار و متعلق به کشاورزان مرفه (کولاک‌ها)، شصت درصد به کشاورزان متوسط و ۳۵ درصد به کشاورزان کوچک که کمتر از چهار هکتار زمین داشتند، متعلق بود. پس از تمام شدن جنگ داخلی، تعداد واحدهای کشاورزی ۱۵/۶ میلیون بود که در سال ۱۹۲۷ به ۲۷ میلیون افزایش یافت.

برنامه پنج ساله اول (۱۹۳۲-۱۹۲۸) محدودیت زیادتری برای فعالیت خصوصی ایجاد کرد. حرفه‌های خصوصی، کوچک و مغازه‌داری برای کالاهای مصرفی محدودی، منحصر شد. در ماه دسامبر ۱۹۲۷، پانزدهمین کنگره حزبی از میان برداشتن عناصر کاپیتالیستی در کشاورزی و سرعت بخشیدن جریان اشتراکی کردن را تصویب کرد. از کولاک‌ها می‌بایست سلب مالکیت شده، میلیون‌ها زمین‌های پراکنده و واحدهای متفرق تبدیل به واحدهای بزرگ مکانیزه می‌شد. با این فرض که با استفاده از نیروی متخصص، ابزار تکنیک و روش‌های نوین، بتوانند تولیدات را افزایش داده و ارتقای سطح رفاهی روستاییان را تضمین کنند.

نظرات انتقادی در مورد اشتراکی کردن کشاورزی حتی در بین رهبران حزب کمونیست نیز وجود داشت. در سال ۱۹۲۶، چهار سال قبل از اشتراکی کردن، بوخارین اظهار نظر کرد که اشتراکی کردن اجباری، کل طبیعت سیمای حکومت را تغییر خواهد داد، نتایج نامطلوبی به بار خواهد آورد. سیاست مطلوب این بود که کشاورزی با کمک شبکه تعاونی‌های حمایت شده به سطح بالایی ارتقا داده شود.

نقدهای ضعیف از جانب مخالفان غیر متحد بر روی سیاست کشاورزی استالین بدون تأثیر ماند. کمبود مواد غذایی در شهرها دلیلی بر تمایل برنامه‌های کشاورزی اشتراکی بود. در فوریه ۱۹۲۹، مجدداً جیره‌بندی مواد غذایی در شهرها برقرار و باعث شکوفایی بازار سیاه شد. اجرای اشتراکی کردن، بدون آمادگی قبلی آغاز شد. دولت در ژانویه ۱۹۳۰ جریان سرعت بخشیدن به آن را تصویب کرد. تحت فشار و تهدید تا فوریه ۱۹۳۰، گروهی از صاحبان واحدها به کلخوزها ملحق شدند ولی، قبل از آن اقدام به ذبح دام‌های خود کرده و ابزار و آلات تولید را تا حد امکان پنهان نمودند. این وضعیت نامطلوب باعث از هم پاشیدن تشکیلات زندگی روستاییان شد.

در اواسط ماه مارس ۱۹۳۰، کمیته مرکزی حزب این فرایند اجباری را محکوم کرد و بر انتخاب حق ورود آزاد به کلخوزها تأکید داشت. از نتیجه آن تعداد واحدهای ملحق شده به نظام اشتراکی تا سپتامبر ۱۹۳۰ از ۵۸ درصد کل واحدها به ۲۷ درصد کاهش یافت. در عین حال دولت به اشتراکی کردن اعتقاد داشت گرچه، جریان آن آهسته و در چند دهه قابل دستیابی بود. در جریان برنامه اشتراکی کردن ابتدا از کولاک‌ها و طبقه متوسط کشاورزی سلب مالکیت شد که حدود پانزده تا بیست درصد گروه‌های فعال کشاورزان را در برداشت و آنها را از مدار تولید خارج کرد. همچنین تمامی کشاورزانی که تا حدودی بر اساس فعالیت برتر از رفاه بیشتر برخوردار بودند، مناطق روستایی را ترک گفتند. خارج شدن میلیون‌ها کشاورز با تجربه از چرخه تولید نتیجه تلخی برجای گذاشت. اثرات نامطلوب به خصوص در شاخص تولید نامناسب و بحران تغذیه، محسوس بود. در سال ۱۹۳۲ میزان تولید گندم، هفت میلیون تن کم‌تر از سال ۱۹۲۶ شد. به اقتصاد دامداری نیز بر اثر اشتراکی کردن کشاورزی ضربه‌ای کاری وارد آمد. علت آن، نبود اطمینان از دریافت حق زیان از دولت و نیز از نتیجه ذبح انبوه دام بود.

### جریان اشتراکی کردن در چین

اولین برنامه پنج ساله چین (۱۹۵۳-۱۹۵۷) با عنوان هماهنگی برنامه‌های سالانه، در سال ۱۹۵۵ با تأکید بر اصول ذیل تنظیم شد:

۱. به توسعه صنایع سنگین اولویت داده می‌شود.
۲. رشد صنایع سرمایه‌ای باید از صنایع مواد مصرفی پیشی گیرد.
۳. رشد بازده کار باید سریع‌تر از افزایش دستمزدها باشد تا امکان تشکیل سرمایه تضمین شود.

۴. صنایع جدید باید در محدوده مناطق استقرار مواد اولیه ایجاد شود.

۵. مسئولیت بخش کشاورزی در تولید غلات و مواد اولیه کارخانه‌ها، افزایش بازده تولید و سرمایه‌گذاری با هدف صنعتی‌کردن متمرکز خواهد شد.

در این برنامه سهم سرمایه‌گذاری، ۷۷/۴ درصد برای بخش صنعت و حمل‌ونقل و فقط ۷/۶ درصد برای کشاورزی، جنگل‌داری و منابع آب منظور شد.

در اولین برنامه، تأکید سیاست کشاورزی بر تشکیلات جدید و تغییرات اجتماعی کشاورزی بود. با تشکیل اتحادیه کمک متقابل، شصت درصد کشاورزان به آن پیوسته و واحدهای تعاونی تولید کشاورزی به اجرا گذاشته شد. از ویژگی‌های این تعاونی‌ها، می‌توان از الگوی ساده در تولید و قراردادن زمین به عنوان سهم تعاونی نام برد. ابزار کار برای زراعت و دامداری به تعاونی‌ها فروخته یا اجاره داده می‌شد. اعضای تعاونی‌ها برنامه‌های کار خود را تحت برنامه و مدیریت هماهنگ تنظیم می‌کردند. دستمزدها بر اساس سهم زمین و زمان کار انجام شده توسط اعضا محاسبه می‌شد. یک تعاونی الگوی ساده در سال ۱۹۵۵ به‌طور متوسط ۳۲ خانوار کشاورز، حدود هفتاد نیروی انسانی، ۳۷/۵ هکتار زمین، چهارده دام برای کار و ۲۱۰۰ یوان سرمایه را شامل می‌شد، نیروی انسانی به گروه‌های هشت تا ده نفر تقسیم شده بودند. به علل تولید نامطلوب، تورم و تشدید افزایش قیمت، دولت در پاییز ۱۹۵۳ مجبور شد، فعالیت‌های خصوصی را محدودتر کند و جیره‌بندی را برقرار نماید.

بخش خصوصی اقتصاد در شروع برنامه پنج ساله اول نسبتاً وسیع بود. در آخر سال ۱۹۵۲، گذشته از کشاورزی، حدود یک سوم تولیدات صنعتی و دو سوم معاملات خرده‌فروشی متعلق به بخش خصوصی بود. تا سال ۱۹۵۷ می‌بایست سهم بخش خصوصی تولیدات صنعتی از ۴۱ درصد به ۱۲/۲ درصد کاهش و به همان نسبت سهم دولت، تعاونی‌ها و تلفیق آنها افزایش می‌یافت. تمامی این جریان با چنان آرامشی تحقق یافت که بر عکس شوروی، هیچ‌گونه آسیبی به اقتصاد وارد نشد.

در دوران برنامه پنج ساله اول، شوروی و دیگر کشورهای بلوک شرق به چین کمک کردند. کمک‌ها شامل منابع مالی، نیروی انسانی و ارائه ایده و مشارکت در برنامه‌های ساختمانی و در اختیار گذاشتن اسناد و مدارک بود. همکاری‌های بلوک شرق، کمک مؤثری برای رشد سریع اقتصاد چین محسوب می‌شود. با انتشار برنامه پنج ساله اول در مورد همکاری تعاونی در کشاورزی، سرعت بخشیدن به صنعتی‌کردن و استمرار تحرک جامعه انقلابی، انگیزه بحث در

زمینه اقتصاد رونق گرفت. پس از مدتی تأمل، حزب علامت به سرعت بخشیدن در اشتراکی کردن کشاورزی و تبدیل تعاونی‌های الگوی ساده به تعاونی‌های تولید سطح بالا و یا تعاونی‌های سوسیالیستی داد. تا آخر سال ۱۹۵۶ حدود ۹۶/۳ درصد خانواده‌های کشاورز به این تعاونی‌ها پیوستند. بدین ترتیب جریان و مراحل اشتراکی کردن به اتمام رسید.

مرحله سوم تعاونی‌کردن، با اصول سوسیالیسم و تحت شعار "هرکس بر اساس توانایی و هر فرد با توجه به بازده کارش" مورد ارزش‌یابی قرار گرفت. از تمامی عوامل تولید تحت تملک عمومی در تعاونی‌ها استفاده می‌شد و کشاورزان همانند کارگران، اشتغال یافته و بر اساس کار انجام‌شده، دستمزد دریافت می‌داشتند. پرداخت در مقابل سهم زمین، نیروی کار دام و یا ابزار تولید از میان برداشته شد. برای کشاورزان فقط امکان سکونت، مرغداری، دو دام و سطح کوچکی زمین که حداکثر پنج درصد کل سطح زیر کشت را تشکیل می‌داد، باقی ماند. تعاونی‌های سطح بالا به طور متوسط از ۱۶۰ خانواده کشاورز با ۳۵۰ نیروی انسانی، ۱۵۳ هکتار زمین کشت تشکیل شده بود. به موازات تعاونی‌کردن، حرکتی در جهت از میان برداشتن باقی‌مانده فعالیت شخصی نیز انجام گرفت و تا آخر سال ۱۹۵۶ واحدهای بخش خصوصی به‌طور کلی از میان برداشته شد. امواج اشتراکی‌کردن، تمامی صنایع کوچک و حرفه‌ها را نیز شامل شد. سرمایه‌گذاری در تعاونی‌ها در سال ۱۹۵۶ در مقایسه با ۱۹۵۵ حدود ۶۲ درصد افزایش نشان می‌دهد. صنعت حمل و نقل به موازات حجم افزایش تقاضا رشد نکرد. بدین دلیل تنگناهایی در تأمین منابع مواد اولیه صنعتی ایجاد شد و اغلب حتی صنایع سبک قادر به استفاده از ظرفیت ناچیز خود نیز نبودند. منابع ارزی محدود و با تنگنا مواجه بود. تحت این شرایط دولت تصمیم در به‌کارگیری سیاست آرامش و ثبات گرفت.

هشتمین کنگره حزبی در پاییز ۱۹۵۶ رأی به عدم تمرکز تشکیلات اداری و بهبود تشکیلات تجاری داد. به کشاورزان اجازه داده شد، محصولات جنبی که متعلق به تولیدات استراتژیکی نباشد برای عرضه به بازار تولید کرده و به فروش برسانند. قیمت این گروه از محصولات بر اساس عرضه و تقاضا و با توجه به سطح قیمت‌های خرید دولت برای تولیدات تحویل اجباری، تنظیم می‌شوند. در این مقطع حجم قابل توجهی تخم‌مرغ، گوشت و انواع سبزی‌ها به بازار عرضه شد. این روند منجر به کاستن فعالیت در تعاونی‌ها و افزایش تلاش در واحدهای خصوصی شد. علاوه بر آن کشاورزان فعالیت خُرده‌فروشی را نیز خودبه‌عده گرفته و محصولات را به نزدیک‌ترین بازار جهت فروش عرضه نمودند. قسمت قابل اهمیت معاملات و

حمل و نقل که قبلاً به صورت تعاونی انجام می‌گرفت، مجدداً به بخش خصوصی سپرده شد، روند پیشرفت انگیزه بخش خصوصی به تفکر تولید اشتراکی لطمه زد و بر اخلاق کاری اعضای تعاونی‌ها اثر منفی گذاشت. بدین دلیل کشاورزان از پاییز ۱۹۵۷ اجازه داشتند که محصولات خود را فقط در محدوده منطقه تولید عرضه کنند.

در تعاونی‌ها سیاست ثبات و بهبود تشکیلات داخلی واحدها به کار رفت. تمام کشور مرحله آزمایشی در زمینه پیدا کردن مناسب‌ترین نوع تشکیلاتی تعاونی‌های تولید کشاورزی، به‌خصوص برای دستیابی به حد بهینه بزرگی واحدها را می‌گذراند. سرمایه‌گذاری به نفع بخش کشاورزی و صنایع تولیدات مصرفی تغییر جهت داد. تجارت خارجی، به‌خصوص واردات محدود شد. برای تمامی واحدها سیاست صرفه‌جویی تجویز شد. وضعیت بحران اقتصادی سال ۱۹۵۶ و اجبار دولت در اجرای برنامه‌های جدید و سستی روند تعاونی‌کردن باعث ثبات گردید. در شروع سال ۱۹۵۸ برنامه جدید سرعت‌دادن به توسعه اقتصادی از سوی دولت ارائه شد. خط اصلی در هشتمین کنگره حزب، سازندگی اقتصاد تحت سوسیالیسم بهتر، سریع‌تر و اقتصادی‌تر اعلام شد. بر این اساس به کشاورزی و صنایع سبک اولویت خاص داده شد. ضمن آنکه صنایع سنگین نیز مورد تأکید قرار گرفت. در سال ۱۹۵۸ تولید محصولات کشاورزی و ذوب آهن به دو برابر افزایش یافت. نقطه عطف این حرکت از نتیجه افزایش تولیدات کشاورزی و صنعتی، ایجاد الگوی واحد اجتماعی جدید تحت عنوان کمون ملی است. بر اساس این طرح می‌بایست تا ۲ اکتبر ۱۹۵۸ تعداد ۲۶۵۷۸ کمون از نتیجه ادغام ۷۴,۰۰۰ واحد سوسیالیستی تعاونی تولید کشاورزی به وجود آید. که در آنها حدود ۱۲۷ میلیون خانواده کشاورز و بیشتر از نود درصد خانوار مشارکت داشتند. کمونیست‌ها شعارهای ۱. خط اصلی حزب، ۲. جهش بزرگ سال ۱۹۵۹-۱۹۵۸، و ۳. کمون ملی درک شود را، مورد هدف قرار دادند.

### ساختار واحدها و قوانین کشاورزی در شوروی و چین الف. کلخوزها

در سال ۱۹۳۰ نمونه‌ای از تعاونی روسی معرفی شد که مشکلات زیادی را به همراه داشت. در ۱۹۳۵ دولت مقررات جدیدی را برای واحدها تصویب کرد، به‌طور مکرر ساختار آن را مورد اصلاحات قرار داد ضمن آن‌که برای یک مقطع ۳۵ ساله اعتبار داشت. آیین‌نامه جدید کلخوزها در آخر سال ۱۹۶۹ مورد تصویب قرار گرفت. در این آیین‌نامه تعریف

قدیمی کلخوزها با ویژگی "تشکل آزاد کشاورزان" و هدف ایجاد واحدهای بزرگ سوسیالیستی حفظ شد. افزایش تولید و تحویل اجباری محصول به دولت باید وسیله حمایت از تکنیک جدید مورد حمایت قرار گیرد. تغذیه اعضای کلخوزها بهبود یابد. همچنین تشکیلات حزبی در راستای آموزش کمونیستی کلخوزها اقدام نماید.

بر اساس قانون، مجموع زمین متعلق به دولت است که برای بهره‌برداری در اختیار کلخوزهاست. هر خانواده کشاورز اجازه دارد خانه خود و سطح کوچکی زمین بین ۰/۲ تا ۰/۵ هکتار را جهت تولید و بهره‌برداری خصوصی مورد استفاده قرار دهد. همچنین مجاز به نگهداری یک گاو، دو گوساله یا ده گوسفند و نیز مرغداری محدود می‌باشد.

در سال ۱۹۳۷ تعداد کلخوزها به ۲۴۳۰۰ رسید، سپس تعداد آنها به طور مستمر و به خصوص پس از جنگ جهانی دوم به وسیله ادغام کلخوزهای کوچک، همچنین تبدیل کلخوزها به سوخوزها کاهش یافت. کلخوزهای کشاورزی (بدون ماهی‌گیری) به طور متوسط در سال‌های ۱۹۵۰، ۱۹۵۸ و ۱۹۶۶ هر یک از ۲۷۵، ۴۱۷ واحد دهقانی تشکیل شده بود. کلخوزهای مدرن، ترکیبی از واحدهای بزرگ مکانیزه (متوسط بزرگی کلخوزها در سال ۱۹۶۶ برابر ۲۸۰۰ هکتار بود) و تعداد زیادی واحدهای جنبی کوچک با متوسط بزرگی ۰/۳ هکتار ایجاد شد.

ادغام کلخوزها دلایل تشکیلاتی و اقتصادی داشت. هدف آن بود که دستگاه اداری ساده‌تر شده، و با ایجاد واحدهای بزرگ امکان تولید اقتصادی بهینه در بخش‌های کشاورزی و صنایع فراهم آید. این موضع بدون توجه به ساختار اجتماعی و اقتصادی و ویژگی‌های محلی و طبیعت متفاوت بخش کشاورزی از صنعت، برای کلخوزها آسیب‌پذیر بود. در عین حال، هدف سیاسی در ادغام کلخوزها نقش اساسی داشت. از آنها به عنوان سلول سیاسی در واحدهای بزرگ با تعداد بیشتر اعضا استفاده می‌شد.

توسعه کلخوزها در طول دو دهه متوقف بود زیرا دولت توجه اصلی را به صنعتی کردن کشور و پس از جنگ جهانی دوم به بازسازی واحدهای تخریب شده صنعتی معطوف کرده بود. بحرانی‌ترین دوران کلخوزها زمان اضطرابی گرسنگی در سال‌های سی، شرایط پس از جنگ جهانی دوم و بعد از جنگ در دوران حکومت استالین بود که، تولید غلات به پایین‌تر از سطح سال‌های ۱۹۰۹ و ۱۹۱۴ سقوط کرد. دریافتی کشاورزان کلخوزها بسیار نامساعد بود. پس از

مرگ استالین در سال ۱۹۵۳، افزایش مکرر قیمت‌ها، ایجاد تسهیلات در نظام توزیع، افزایش سرمایه‌گذاری، رشد نیروی انسانی ماهر، استفاده از ماشین‌آلات کشاورزی و کود شیمیایی در کلخوزها، باعث افزایش تولید و تعدیل درآمد کشاورزان شد. همچنین عواملی چون ارتقای سطح آموزش کشاورزی، کاهش فشار اداری بر مدیریت کلخوزها و تحمل و انعطاف‌پذیری دولت در زمینه بحث در مسائل کلخوزها با مشارکت اعضا، دلائلی بر بهبود روند تولید بود. ایجاد ایستگاه‌های ماشین-تراکتور در مقابل تعرفه حق بهره‌برداری در سال ۱۹۵۸ اقدامی مثبت جهت توسعه کلخوزها و دلیلی در بهبود روند تولید از طرف اعضا بود.

از نظر نظام مالی وجه تمایز کلخوزها از واحدهای دولتی در داشتن محاسبات مستقل است. وام دولتی باید بازپرداخت می‌شد. در مکانیزم مالی کلخوزها موضوع "سهام غیرقابل توزیع" نقش اساسی به عهده دارد. نسبت این سهم حدود ۲۵ تا ۵۰ درصد دارایی و پانزده تا بیست درصد درآمد ناخالص کلخوزها را شامل می‌شد.

درآمد حاصل از این سهم برای بسط سرمایه‌گذاری کلخوزها و یا عملیات زیربنایی منطقه مورد استفاده قرار می‌گیرد.

درآمد کلخوزها از چند مسیر تأمین می‌شد، مهم‌ترین آن پرداخت در مقابل تحویل اجباری تولیدات به دولت بر اساس قیمت‌های قراردادی است. محل دیگر از فروش محصولات است که تولید آنها آزاد بوده و منبع دیگر ناشی از درآمدهای متفرقه از قبیل ارائه خدمات به کلخوزها یا واحدهایی مانند کنسروسازی که به‌طور پیوسته با کلخوزها فعالیت مشترک دارند، حاصل می‌شود. از نظر درآمد، اعضای کلخوزها نسبت به سوخوزها در شرایط نامناسب‌تری قرار گرفته بودند. توزیع درآمد یکسان نبوده بلکه بین گروه‌های مختلف در کلخوزها، میان کلخوزها و بین کلخوزها و سوخوزها عدم تعادل وجود داشته است.

#### ب. سوخوزها

سوخوزها دارای ویژگی اقتصاد روسی و واحدهای تولیدی الگوی سوسیالیستی هستند. اغلب با ویژگی کارخانه‌های دولتی برای تولید فراورده‌های غلات، شیر، گوشت، پشم و پنبه مطرح می‌شوند. وظایف آنها در سال ۱۹۱۹ در چارچوب ایجاد تشکیلات کشاورزی سوسیالیستی با هدف تحصیل حداکثر بازده و تأثیرگذاری به عنوان مرکز فرهنگی کشاورزی تعیین شده است. سوخوزها دارای کارگران و کارمندان با حقوق ثابت بوده، سازوکار برنامه‌ریزی متمرکز داشتند و



کل محصول را با قیمت تعیین شده به دولت تحویل می دادند. علاوه بر سوخوزها واحدهای کشاورزی دولتی دیگر تحت مدیریت وزارتخانه‌ها، کارخانه‌ها و مراکز تحقیقاتی وجود دارند، ضمن آن که سوخوزها نود درصد واحدهای دولتی را شامل می شدند.

سوخوزهای اولیه بلافاصله پس از تغییر رژیم در سال ۱۹۱۷ ایجاد شد. گرچه به علت نبود نیروی انسانی ماهر و غیرماهر، ابزار کشاورزی و بذر برای مدتی طولانی تولید کشاورزی در این واحدها جریان نیافت. تا سال ۱۹۲۱ تعداد این نوع سوخوزها به ۵۹۰۰ و وسعت سطح آنها به ۳/۴ میلیون هکتار رسید. فعالیت آنها در مرز ادامه حیات و در شرایط حمایت شدید سوبسید دولت ادامه داشت. در دوران اقتصاد نوین دولت شوروی سوخوزهایی را که با زیان زیاد فعالیت می کردند به کلخوز تبدیل کرد. در سال ۱۹۲۸ تعداد سوخوزها به ۱۴۰۰ و سطح آن به ۱/۷ میلیون هکتار کاهش یافت. در مقایسه با کلخوزها، سوخوزها مجهز به ابزار تکنیک مناسب تر و نیروی انسانی ماهرتر بودند. و به این دلیل هزینه کار در سوخوزها بر اساس هر واحد تولید، مناسب تر از کلخوزها بود.

بعد از سال ۱۹۶۳ توسعه سوخوزها کند و به آنها به دیده واحدهای بهینه نگریسته نمی شد. اصولاً با توجه به مشکلات مالی، ایجاد واحدهای جدید متکی به سوبسید دولت مورد تأیید نبوده، با توجه به بهبود وضع اقتصادی در مقطع سالهای ۱۹۶۶-۱۹۵۸ امکان پوشش هزینه‌های سوخوزها از محل درآمدها حاصل شد. ضمن آن که مبلغ ۳۳ میلیارد روبل از منابع دولتی به عنوان رایگانه به سوخوزها پرداخت شد. دستمزدها در سوخوزها بالاتر از کلخوزها ولی درآمد کارگران سوخوزها پایین تر از متوسط درآمد کارگران شوروی بود.

### کمون‌های ملی در چین

ابتدا قرار بود در چین تعاونی‌های سوسیالیستی، الگوی تشکیلاتی روستاها را تشکیل دهند. در سال ۱۹۵۷ به تشکیل کمون‌های ملی در کل کشور تصمیم گرفته شد. بر اساس تعریف، کمون‌ها واحدهای اجتماعی هستند که در آنها، نیروی انسانی با رهبری دولت به طور آزادانه متشکل می شوند و تمامی مسئولیت‌های تولیدات صنعتی، کشاورزی، توزیع و فعالیت‌های فرهنگی، تربیتی و مسایل سیاسی را به عهده خواهند داشت.

کمون‌ها باید به نظام سوسیالیستی استحکام بخشند و زمینه جریان انتقالی به نظام

کمونیستی را فراهم آورند. زیر تأثیر آنها، نبود تعادل بین شهر و روستا و میان کار فکری و عملی باید برطرف شده، با افزایش تولید ملی و ارتقای سطح آگاهی مردم، زمینه انتقال اصول سوسیالیستی یعنی، "هر کس بر اساس توانایی اش، هر فرد بر اساس بازده اش" به اصول کمونیستی تحت شعار "هر کس بر اساس توانایی اش، هر فرد بر اساس نیازش" فراهم شود.

با ایجاد تسهیلات خدمات اجتماعی، زنان باید از مسئولیت فعالیت‌های اقتصاد خانواده آزاد شوند و در خدمت فرایند کار عمومی قرار گیرند. افزایش تولید به عنوان مسئولیت اصلی تعیین شده است. عملیات مربوط به تکنیک کشاورزی برای بهبود شخم زمین، مکانیزاسیون، توسعه عملیات زیربنایی روستایی، پشتیبانی بسط تولیدات حرفه‌ای، تشکیلات تجاری، ایجاد شعب بانک، برنامه‌های تربیتی و آموزش دفاعی از جمله وظایف آنهاست. مسئولیت‌های کمونیستی کمون‌ها در زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی بسیار وسیع‌تر از واحدهای اشتراکی شوروی است. تأکید مالکیت در کمون‌ها بر ویژگی اشتراکی است که در سطح گروه‌های تولیدی متمرکز می‌باشد. زمین کشت، مالکیت جنگل، انبارهای ذخیره، حوضچه‌های پرورش ماهی، ماشین‌آلات کشاورزی، واحدهای کوچک حرفه‌ای، گروه‌های تجاری و تولید، رستوران‌ها، وسایل آنها و تشکیلات اجتماعی زیر مالکیت اشتراکی است. مالکیت دولتی، واحدهای صنعتی بزرگ، ماشین‌های پر قدرت که توسط دولت تهیه شده، جاده‌ها، تأسیسات بزرگ آبیاری و ساختمان‌هایی که وسیله کمون‌ها ایجاد شده‌اند را در برمی‌گیرد. وجه تمایز مالکیت تعاونی و دولتی علاوه بر شکل ظاهری، در ساختار تشکیلاتی است.

تأثیرگذاری کارگران در تشکیلات اداری محدود بوده و دستمزدها بر اساس تعرفه‌های تعیین شده از طرف دولت پرداخت می‌شود. به مرور زمان سرمایه کمون‌ها افزایش می‌یابند، مشارکت کمون‌ها در مالکیت اموال غیر دولتی مانند مسکن اعضا نیز امکان‌پذیر است.

نظام معاملات روستایی دارای ویژگی کشورهای کم‌تر توسعه یافته است و در سال ۱۹۵۵ از میلیون‌ها واسطه‌گر خصوصی، تشکیل شده بود.

درآمد هر واحد تجاری ناچیز و بین ۵ تا ۳۵ درصد محصول عرضه شده در بازار بود. فروشنده و خریدار تصویر روشنی از عرضه و تقاضا و صحنه بازار نداشتند. از زمان تشکیل کمون‌های ملی تصمیم گرفته شد که معاملات از مسیر تجارت دولتی و تعاونی‌های عمده و خرده‌فروشی انجام شود. خرید محصولات ردیف یک مانند کالاهای صنعتی بر اساس برنامه

تحویل اجباری سال ۱۹۵۳ تنظیم شد. مبادله این محصولات بر اساس قرارداد با تشکیلات دولتی انجام می‌شد.

در اولین برنامه پنج ساله چین (۱۹۵۳-۱۹۵۷) توجه برنامه‌ریزان به صنایع به خصوص صنایع سنگین و نیز تغییر ساختار کشاورزی به الگوی سوسیالیستی معطوف بود. یعنی بر شکل تشکیلاتی تمرکز داشت. نوآوری در کشاورزی بسیار کند و با تأخیر پیش می‌رفت. افزایش تولید برای محصولات اساسی تا حدودی از طریق افزایش نیروی انسانی حاصل شد. توسعه بازده کار رضایت‌بخش نبود.

کشاورزی چین در سال‌های ۱۹۶۳-۱۹۵۹ با بحران مواجه بود که به سرعت بر کل فعل و انفعالات اقتصادی تأثیر گذاشت. دلیل آن تصمیم‌گیری‌های عجولانه و بدون بررسی‌های کارشناسانه، ضعف اطلاعات دانش فنی و بر آن اساس تغییرات مکرر و برهم ریختن تعادل نظام تولید سنتی بدون طرح‌های جایگزین با برنامه مطلوب بود.

### واحدهای دولتی در چین

برعکس سوخوزها در شوروی، واحدهای دولتی در چین از اهمیت چندانی در بخش کشاورزی برخوردار نبودند. واحدهای دولتی در سال ۱۹۶۵ دارای ظرفیتی برابر سه میلیون شاغل در چهار میلیون هکتار زمین بوده و چهار درصد سطح کشاورزی کل کشور را تشکیل می‌داد. در اواسط دهه شصت یک درصد نتایج به دست آمده، متعلق به این واحدها بوده است.

واحدهای کشاورزی دولتی در انواع مختلف وجود دارند. اکثریت واحدها بر اساس تعریف، تحت مالکیت عمومی و از نظر تشکیلاتی شباهت به سوخوزهای شوروی دارند. از سال ۱۹۵۶ زیر مدیریت وزارت تولیدات دولتی اداره شده و در جوار آن واحدهای دولتی تحت مدیریت تشکیلات محلی نیز وجود داشتند. تعداد این واحدها به دو هزار می‌رسید. نقش اصلی آنها عملیات تحقیقاتی، تولید بذور اصلاح شده، فعالیت‌های آموزشی و نمایشی است. خدمات آنها در توسعه، تکامل و دستیابی به نتایج روش‌های جدید اقتصاد کشاورزی و تکنیکی، انتخاب بذر اصلاح‌شده جدید و انطباق آن با شرایط محیط است. علاوه بر آن واحدهایی نیز در جهت تولید محصولات مورد استفاده صنایع سبک از جمله صنایع کنسروسازی فعالیت دارند.

از سال ۱۹۵۷، تعداد واحدهای دولتی و سطح کشت آنها افزایش یافت. اغلب زمین‌های

دولتی نامساعد بوده، میانگین اندازه واحدهای دولتی بیشتر از ۲۰۰۰ و تحت مکانیزاسیون شدید اداره می‌شد. در سال ۱۹۶۴ یک سوم ماشین‌آلات مدرن در این واحدها مورد استفاده قرار گرفت. با توجه به سطح اشتغال آنها، بازده کار سه برابر و برای تولید غلات، چهار تا ده برابر واحدهای تعاونی بوده است.

واحدهای دولتی، مانند کمون‌ها در مناطق و تحت شرایط محلی دارای عملکرد مالی متفاوت بودند. هزینه‌های تولید به علت پرداخت دستمزد، دو برابر بیشتر از واحدهای تعاونی محاسبه شده، همچنین هزینه‌های استهلاک و تعمیرات در سطح بالاتری نسبت به تعاونی‌ها قرار داشت. در سال ۱۹۵۷ تمامی واحدهای دولتی با زیان تولید می‌کردند و تا سال ۱۹۶۵ از تعداد این نوع واحدها کاسته شد. از سال ۱۹۵۰ به جای واحدهای تمام مکانیزه دولتی از واحدهای خودیار و تعاونی‌های مستقل نوآور استقبال شد. واحدهای دولتی در چین همانند شوروی، بار سنگینی بر بودجه دولتی تحمیل می‌کرد. زیرا علاوه بر سرمایه‌گذاری مالی، تقبل پرداخت زیان واحدها و وام باید از منابع مالی دولت تأمین می‌شد.

### قطعات خصوصی و بازار آزاد

در برنامه‌های تعاونی سال‌های ۱۹۵۷-۱۹۵۶ کشاورزان اجازه داشتند در زمان انتقال زمین خود، قطعه کوچکی را جهت استفاده شخصی نگهدارند. در آن زمان پنج درصد کل زمین کشت برای استفاده خصوصی اداره می‌شد. در ماه‌های اول برپایی کمون، تمامی زمین باید تحت تشکیلات تعاونی قرار می‌گرفت. در سال‌های بعد برای کشاورزان قطعات زمین جهت بهره‌برداری خصوصی در نظر گرفته شد. نسبت استفاده از قطعات بین سه تا پنج درصد در نوسان بود.

سهم کشاورزان از کارهای جنبی در چین برابر بیست درصد کل درآمد را تشکیل می‌داد. کارگران کمون‌ها تولیدات کار جنبی را در بازارها و در دهات و شهرها عرضه می‌کردند. دولت بر این جریان نظارت داشت و با این سازوکار دست واسطه‌ها کوتاه شده و محصولات از تولیدکننده به مصرف‌کننده عرضه می‌شد، و یا در مراکز دولتی به فروش می‌رسید. قیمت محصولات بر اساس قانون عرضه و تقاضا تعیین می‌شد. تولید محصولاتی نظیر سبزی‌ها که سریع فسادپذیر بوده و نگهداری آنها در درازمدت با مشکل روبه‌رو بود، از مسیر بازار آزاد عرضه می‌شد. بازار آزاد برای اعضای تعاونی‌ها فرصت بسط فعالیت را فراهم ساخته و در تعدیل قیمت محصولات مؤثر بود.

## مقایسه مقررات کشاورزی شوروی و چین

زمینه تصمیم‌گیری تعاونی‌کردن در شوروی و چین بر اساس دلایل ایدئولوژی مشابه فراهم شد. در هر دو کشور، علل خاص سیاسی و اقتصادی عامل تعیین مقطع زمانی، نحوه اجرا و نوع تشکیلات تعاونی‌ها بود. در حالی که ساختار کلخوزها در شوروی حدود سی سال بدون تغییر ماند، در ساختار تعاونی کشاورزی چین، تغییرات مکرر تحقق بخشید.

متوسط تعداد خانوار کمون‌ها در سال ۱۹۶۴ برابر ۱۶۲۲ و چهار برابر متوسط کلخوزها (۴۱۸ خانوار)، ولی سطح کشت آنها فقط ۴۸ درصد تعاونی‌های شوروی بود. در کشاورزی چین در سطح قابل توجهی از نیروی انسانی استفاده می‌شد. کمون‌ها نیاز به تشکیلات کارگری وسیع داشتند. گروه‌های فعالیت اقتصادی به‌طور متوسط با ۱۷۱ خانوار، کوچک‌تر از کلخوزها بودند. میانگین گروه‌های واحدهای کشاورزی ۲۴ خانوار بود که ۲۰/۶ هکتار زمین کشت در اختیار داشت. امکانات تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیری‌های تعاونی‌ها و اعضای آن در شوروی کم‌تر از چین بود.

سازوکار کلخوزها و کمون‌ها بر اساس نظام برنامه‌ریزی و قیمت‌گذاری متمرکز تنظیم شده بود. عرضه تولید اضافی بر حد تحویل اجباری به بازار کلخوزها و به حداکثر رسانیدن سود در تعاونی‌ها امکان‌پذیر ولی برای کمون‌ها استفاده از این فرصت محدود بود. تفاوت قیمت‌های دولتی و آزاد در شوروی ارقام قابل توجه ولی در چین از اهمیت چندان برخوردار نبود. در چین کوشش شد که از سیاست قیمت در جهت رسیدن به اهداف برنامه استفاده شود.

نظر به این‌که بین بخش کشاورزی و دیگر بخش‌ها عدم تعادل وجود داشت، در هر دو کشور کوشش شد که با افزایش مکرر قیمت محصولات کشاورزی و یا پایین آوردن قیمت تولیدات صنعتی، از میزان عدم تعادل کاسته شود.

مکانیزاسیون کشاورزی به کلخوزهای شوروی و در روستا، منتقل شد. بر عکس در چین مکانیزه کردن پیشرفت قابل اهمیتی نداشت و با تأخر زمانی در فرایند تعاونی‌کردن انجام گرفت. نوآوری و انتقال تکنولوژی در چین با خودیاری و مشارکت محدود دولت باید عملی می‌شد. اقدامات مربوط به ایجاد واحدهای صنعتی، سرمایه‌گذاری کمون‌ها، برنامه‌های آموزشی، تغییرات در تشکیلات کارگری در روستاهای چین باعث تحول در خودآگاهی شده و بر دستیابی به اهداف تأثیر مثبت گذاشت. در مجموع فرایند تأثیرگذاری در چین نسبت به شوروی با موفقیت بیشتر توأم بود.

## بررسی تطبیقی ساختار تولید و بازده در دو کشور

اولین آمارگیری در روسیه در سال ۱۸۹۷ انجام گرفت. در محدودهٔ مرزهای آن زمان، تعداد جمعیت آن کشور ۱۲۹ میلیون نفر بود. به علت از دست دادن قسمتی از سرزمین و نیز تلفات در جنگ جهانی اول تعداد ده میلیون نفر از جمعیت کاسته شد. در قرن بیستم، افزایش جمعیت به موازات توسعه اقتصادی پیش رفت. در سال‌های ۱۹۳۳-۱۹۳۶ جمعیت حدود ۱۲/۷ درصد افزایش یافت، سپس تا ۱۹۳۹ با سه درصد افزایش به ۱۷۰/۶ میلیون نفر رسید. کاهش جمعیت بر اثر تلفات جنگ جهانی دوم و پایین آمدن تولید نسل حدود ۳۵ تا ۴۰ میلیون نفر پیش‌بینی شده است. تعداد جمعیت طی سال‌های ۱۹۴۵-۱۹۴۰ افزایش نیافت. بعد از جنگ جهانی دوم، رشد نسبتاً زیادی داشت و در دههٔ شصت مجدداً از شدت آن کاسته شد.

در چین تعداد جمعیت در سال ۱۷۵۰ برابر ۱۸۰ میلیون و برای سال ۱۸۵۰ در حد ۴۳۰ میلیون نفر برآورد شده است. بین سال‌های ۱۸۵۰-۱۶۰۰ جمعیت چین ده برابر شد. در سال ۱۹۳۳ به پانصد میلیون نفر رسید. نتیجهٔ دومین سرشماری چین در سال ۱۹۵۳ جمعیتی برابر ۵۸۰ میلیون با رشد سالانه ۷/۸ درصد در پنجاه سال گذشته آن نشان می‌دهد. شهرنشینی در روسیه پیشرفت سریع تری نسبت به چین داشت.

تا اواخر دههٔ شصت، جمعیت روستایی چین به کل برابر ۸۵ درصد و در سطح سال ۱۸۹۷ روسیه بوده و در مقایسه با پنجاه سال قبل از آن تغییر چندانی نداشت. در روسیه در سال ۱۹۲۶، حدود هجده درصد، در ۱۹۵۰ حدود ۳۸ درصد و در سال ۱۹۶۹ حدود ۵۶ درصد را جامعهٔ شهری تشکیل می‌داد.

کل شاغلین در روسیه در سال ۱۹۶۹ برابر ۱۰۵ میلیون نفر بود که از آن ۲۵ درصد در بخش کشاورزی اشتغال داشتند. در همین سال جمعیت شاغل در چین ۳۸۷ میلیون نفر و ۸۵ درصد آن را شاغلین بخش کشاورزی تشکیل می‌دادند.

از ۲۲ میلیون هکتار وسعت شوروی، ۲/۱ میلیون کیلومتر مربع یا ۹/۸ درصد زیر کشت قرار داشت. زمین قابل کشت برابر ۵/۴۵ میلیون کیلومتر مربع یا ۲۱ درصد سطح کل بود. این منابع در مقایسه با کشورهای غربی در سطحی پایین قرار دارد. زمین کشت سرانه در مقطع بررسی، دو هکتار بوده که نسبت به سال ۱۹۴۰ دو برابر شده است. در چین زمین زیر کشت ۱/۱ میلیون کیلومتر مربع و برابر نیمی از وسعت زمین کشت شوروی بود. زمین سرانه برابر ۰/۱۷ هکتار و میزان آن از سال ۱۹۵۰ به دلیل افزایش رشد جمعیت کمتر شد. نسبت زمین زیر کشت به کل

وسعت زمین چین، ۹/۷ میلیون کیلومتر مربع و برابر یازده درصد و زمین قابل کشت برابر سی درصد و کمی بیشتر از شوروی بود. درعین حال در مقایسه با کشورهای اروپایی سطح آن پایین است. زمین کشاورزی در چین طی بیست سال به دوازده میلیون هکتار و زمین زیر کشت به دو برابر افزایش یافت. چین به سرمایه‌گذاری برای استفاده از کود شیمیایی و سموم دفع آفات و نیز بهبود تأمین آب کشاورزی در پروژه‌های آبیاری کوچک و بزرگ تأکید داشت. در شوروی فقط ۴/۵ درصد زیر کشت شامل آبیاری می‌شد.

ترکیب کشت در هر دو کشور تأکید بر تولید غلات داشت، در شوروی با آن که نسبت سطح کشت غلات از جنگ جهانی دوم تا سال ۱۹۶۹ از نود درصد به شصت درصد تقلیل یافته، ولی در اولویت اول برنامه کشت بود. در مقابل به اهمیت کشت علوفه برای خوراک دام افزوده شد. تولیدات گیاهی برای خوراک دام که در سال ۱۹۲۸ برابر ۳/۹ درصد بود، تا سال ۱۹۶۹ به ۲۷ درصد افزایش یافت. در میان غلات، کشت گندم با ۵۵ درصد سطح کل زیر کشت، از اهمیت ویژه برخوردار است.

در چین نیز کشت غلات بر دیگر محصولات غالب است. تا سال ۱۹۶۹ سطح کل کشت در مقایسه با سال ۱۹۵۱ حدود ۲۱/۲ میلیون هکتار برابر با ۱۵/۱ درصد افزایش یافت. در این مقطع سهم زیر کشت غلات به کل از ۷۳/۳ درصد به ۶۹/۸ درصد کاهش پیدا نمود و در مقابل تولید سیب‌زمینی حدود پنجاه درصد، سطح کشت آن از ۶/۲ درصد به ۸/۳ درصد سطح کل افزایش نشان می‌دهد. در حالی که تولید سرانه گندم تا سال ۱۹۲۰ حدود ۱۴ درصد و نیز تولیدات سیب‌زمینی، پنبه و محصولات دیگر نیز افزایش یافت، پس از اشتراکی کردن واحدها، از میزان تولید آنها کاسته شد. ابتدا پس از سال ۱۹۵۴ تحت تأثیر سیاست‌های جدید کشاورزی، تولید نسبت به جمعیت پیشی گرفت.

در چین به استثنای سال زراعی ۱۹۶۱-۱۹۶۰ که برداشت نامناسب بود، میزان تولید با نوسانات سالانه مواجه نشد. قسمت اعظم زمین آبیاری شده در چین برای تولید برنج در نظر گرفته شد. غلات بین سال‌های ۱۹۵۳ تا ۱۹۶۹ به‌طور میانگین ۴۲ درصد و بین محصولات متفاوت برای برنج شصت درصد، گندم ۴۲ درصد، پنبه هشتاد درصد و سیب‌زمینی ۸۶ درصد افزایش نشان می‌دهد. افزایش نسبی سریع تولید سیب‌زمینی، درجه اهمیت آن را در تغذیه جامعه چین نمایان می‌سازد. در مقایسه با شوروی، تولید در چین توسعه کم‌تری را نشان

می‌دهد. دلیل آن مربوط به تفاوت تغییرات ساختاری در سطح کشت و کندی افزایش بازده و تولید در واحد سطح است. تولید در شوروی در مقایسه با چین دو برابر بود.

تولیدات دامی در چین و شوروی با توجه به سابقه سنتی از اهمیت زیادی برخوردار نشد. ساختار تولیدات بر محصولات گیاهی و انرژی‌زا برای تأمین حداقل تغذیه جمعیت کشور تأکید داشت. به علت وقوع جنگ در هر دو کشور، از تعداد دام کاسته شد. در دوران بازسازی مجدداً تعداد دام افزایش یافت. این روند در روسیه با اشتراکی کردن کشاورزی قطع و بار دیگر از تعداد دام کاسته شد. در سال‌های ۱۹۵۳ تا ۱۹۵۷ تعداد دام به سطح سال ۱۹۱۶ رسید. بعد از اشتراکی کردن، تعداد دام به سطح سی تا پنجاه درصد سال ۱۹۲۸ تقلیل یافت. با به کارگیری سیاست جدید در جهت افزایش تولید علوفه دامی و تهیه غذای صنعتی دام و نیز اتخاذ سیاست قیمت‌گذاری در جهت پشتیبانی از افزایش دام، وضع تولید بهبود پیدا نمود.

برخلاف شوروی، اشتراکی کردن گاو به گاو کشاورزی در چین، اثرات منفی قابل توجه بر روی دامداری نداشت. تعداد دام در چین در هر هزار هکتار سطح کشت کشاورزی برای انواع دام به استثنای گاو نسبت به شوروی زیادتر بود. اگر تعداد دام در مقایسه با جمعیت مورد محاسبه قرار گیرد، در شوروی نسبت گاو به جمعیت شش برابر و تعداد گوسفند ۴/۵ برابر بیشتر از چین بود. تفاوت در بازده تولیدات کشاورزی در دو کشور علاوه بر اختلاف جوی مربوط به وضعیت اقتصادی و استفاده از تجهیزات تکنیکی و اثرات آن بر بخش کشاورزی بوده است. تا مدت‌ها به کارگیری تراکتور شاخص تحولات سوسیالیستی در کشاورزی به شمار آمده و نه تنها از نظر افزایش بازده بلکه تسهیل آگاهی انقلابی کارگران روستایی ارزشیابی می‌شد. در چین و شوروی روند مکانیزه کردن در اولویت تأمین ماشین‌آلات واحدهای دولتی قرار گرفت. پس از ایجاد ایستگاه‌های تراکتور و ماشین، به‌طور منظم از ماشین‌آلات در کلخوزها نیز استفاده شد.

در چین تا تشکیل کمون‌ها، روند مشابه بود. بعد از سال ۱۹۵۰، تجهیز واحدهای کشاورزی چین با تراکتور و ماشین‌آلات کشاورزی توسعه زیاد یافت. این روند با توجه به استراتژی تولیدات صنایع ماشین‌آلات شوروی تسریع شد. تراکتور در چین از اواسط دهه پنجاه بر اساس الگوهای سنگین شوروی تولید و از سال ۱۹۶۲ تولید آن وسعت زیادتری پیدا نمود. در مراحل بعدی از تراکتورهای سبک مانند تراکتورهای کوچک باغبانی استفاده شد. تا سال ۱۹۶۹، تولید ماشین‌های لازم جهت آماده کردن زمین با تأکید بر طراحی‌های داخلی در اولویت قرار گرفت. در هر دو کشور مکانیزه کردن به عملیات مربوط به آماده‌سازی زمین متمرکز بود. در سال



۱۹۶۵ هر تراکتور در چین ده برابر و هر ماشین در دو برابر بیشتر از شوروی به کار گرفته می شد. در هر دو کشور فشار زیادی در استفاده از ظرفیت ماشین وارد می شد. چین سیاست به کارگیری ماشین آلات کوچک چندمنظوره را اتخاذ نمود. همچنین در این کشور استفاده از انرژی الکتریسیته بسط پیدا کرد. نسبت استفاده از برق در بخش کشاورزی نسبت به کل برق مصرفی در بین سال های ۱۹۶۹-۱۹۵۹ سی برابر افزایش یافت. حدود هشتاد درصد آن در عملیات تولیدی مورد استفاده قرار گرفت. استفاده از برق در شوروی نسبت به چین تفاوت فاحشی را نشان می داد. در این کشور نیمی از برق به مصرف عملیات تولیدی می رسید. نسبت برق مصرف شده در کشاورزی نسبت به کل در سال ۱۹۶۹ برابر ۴/۸ درصد بود.

در چین و شوروی کوشش شد که تولید در واحد سطح را وسیله استفاده از کود شیمیایی افزایش دهند. هر دو کشور تولید ازت، فسفر و پتاسیم را به شدت افزایش دادند. چین مقدار زیادی به واردات آن افزود. میزان واردات چین تا سال ۱۹۶۰ نسبت به تولید داخلی پیشی گرفت. پس از آن حدود پنجاه درصد تولید داخلی از خارج وارد می شد. با آن که در هر دو کشور تولید کود شیمیایی و سموم دفع آفات رشد قابل توجهی داشت، با این حال مصرف آنها نسبت به کشورهای توسعه یافته کم تر بود. در سال ۱۹۶۹ مصرف کود شیمیایی در چین یک سوم کم تر از شوروی شد. در حالی که در شوروی حجم زیادی از کود شیمیایی به مصرف تولید محصولات غیراستراتژیک می رسید، در چین بیشتر از نیمی از کود شیمیایی برای تولید غلات و محصولات خوراکی دام به کار می رفت. چین بزرگ ترین واردکننده کود شیمیایی در بازارهای بین المللی بود. از درآمد صادرات برنج، پرداخت هزینه های کود شیمیایی وارداتی در چین امکان پذیر شد.

در سال ۱۹۶۹ در شوروی تولید ناخالص صنعتی به چهار برابر تولید ناخالص کشاورزی رسید. در چین این نسبت سه برابر بود. نسبت تولید محصولات گیاهی به کل تولیدات کشاورزی در شوروی حدود پنجاه درصد و در چین ۶۵ درصد برای سال ۱۹۶۹ برآورد شده است. چین به طور سنتی صادرکننده مواد غذایی بوده که بعدها این سنت را حفظ کرد. نسبت صادرات مواد غذایی، سی تا چهل درصد کل صادرات چین را شامل می شد. در حالی که در سال های اول پس از انقلاب پنج درصد از مواد غذایی چین از طریق واردات تأمین می شد، بر اثر بحران سال های ۱۹۶۰-۱۹۵۹، این نسبت به چهل درصد افزایش یافت. حدود یک پنجم واردات چین به مواد غذایی متعلق بود. سالانه حدود ۳/۵ تا ۶ میلیون تن غلات به چین وارد می شد. این رقم برابر دو تا چهار درصد تولید داخلی کشور بود. در شوروی بیست درصد واردات و ده درصد صادرات مربوط به مواد غذایی می شد.

## نتایج

بررسی تاریخی نشان می‌دهد که ساختار کشاورزی روسیه و چین قبل از انقلاب متفاوت بود. پس از حاکمیت کمونیست، نظام اقتصادی و به‌خصوص کشاورزی دو کشور شباهت‌ها و تفاوت‌هایی را نشان می‌دهند.

مبدأ حرکت دو کشور از پذیرش نظام اجتماعی سوسیالیستی یا کمونیستی شروع می‌شود و دارای زمینه ایدئولوژی مشترک برای تغییر جامعه است. نظام آنها تحت شرایط حاکمیت متمرکز حزب کمونیست و تحت مالکیت عمومی قراردادن عوامل و نهاده‌های تولید در سطح وسیع شکل گرفت. از اهداف اصلی مشترک، سرعت بخشیدن به نوسازی و صنعتی‌کردن جهت ایجاد قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی است. این هدف در بلندمدت تحت به‌کارگیری سیاست دفع و محدودیت جابجایی به نیازهای مصرفی در سطح وسیع جامعه، هماهنگ با افزایش بازده به دست آمد.

در هر دو کشور ابتدا تدابیر کشاورزی به عنوان خط اصلی سیاست اقتصادی و عامل فشار در تسریع صنعتی‌کردن به کار رفت. وجوه مشابه دیگر، تحت تملک عمومی درآوردن کشاورزی، ایجاد واحدهای بزرگ، تشکیل نظام دیوان سالاری ساختار کشاورزی و نیز نظام تحویل اجباری محصولات در این بخش است. دو کشور در روش‌های اجرایی، سیاست‌های متفاوت به کار بردند. در مجموع وجوه مشترک آنها بر اساس مقررات ایدئولوژیکی استوار بود. در حالی که وجه تمایزها در برخورد با نحوه عملیات اجرایی است. تقسیم اراضی و اشتراکی‌کردن در دو کشور مسیرهای متفاوتی را طی کرد. چین این تقدم را داشت که نه تنها طرح ایدئولوژی سیاست دهقانی لنین را مورد استفاده قرار دهد، بلکه از تجربیات عملی و اشتباهات سیاست کشاورزی شوروی بیاموزد.

ایدئولوژی چینی‌ها در ارزشیابی نقش جامعه دهقانی از سرمشق لنین منحرف نشد. آنها قبلاً زمینه انقلاب در روستاها را آماده کرده و مورد آزمایش قرار دادند. قبل از وقوع انقلاب، تقسیم اراضی و اشتراکی‌کردن در مناطق آزادشده روستاها به آزمایش گذاشته شد. در نتیجه زمانی که کمونیست‌ها قدرت را در چین به دست گرفته و تقسیم اراضی را استمرار دادند، به عنوان برنده جنگ در مقابل ژاپنی‌ها، از حمایت سطح وسیعی از جامعه برخوردار بودند. برخلاف روسیه، مرحله تقسیم اراضی در چین در شرایط استحکام قدرت حزب کمونیست و ثبات و امنیت

داخلی و در شرایط بهبود وضع اقتصادی انجام گرفت. در چین بلافاصله پس از تقسیم اراضی، مراحل گام به گام تعاونی کردن آغاز شد. بدین دلیل این جریان نیاز به گذراندن دوران تجربی نداشت. تا سال زراعی ۱۹۵۷-۱۹۵۶ نقطه عطف زمان اشتراکی کردن، پیوستن به تعاونی‌ها اختیاری بود. بدین دلیل مقاومت قابل توجهی از طرف کشاورزان در برابر حکومت ایجاد نشد. در این مقطع در حد کم اهمیتی از تعداد دام کاسته شد ولی، تولیدات زراعی کمی افزایش یافت. بعد از انقلاب، در شوروی تجربه عملی و قدرت سیاسی وجود نداشت. در شروع، کشاورزان بدون عکس العمل زمین را در اختیار دولت قرار دادند. پس از مرحله جنگ داخلی، به علت مقاومت کشاورزان، در مقطع زمانی اتخاذ سیاست اقتصادی نوین، مجدداً مالکیت شخصی معتبر شناخته شد. در این زمان شوروی دوران تجربی و بحث نظری در زمینه نحوه اشتراکی کردن را طی می‌نمود. پس از آن اتخاذ سیاست عجولانه اشتراکی کردن، باعث کاهش تولید و ذبح تعداد زیادی دام و از نتیجه آن ایجاد سال‌های بحرانی گرسنگی در شهرها شد. نبود توافق بین رهبران در زمینه سیاست کشاورزی و به طور کلی سیاست اقتصادی، وجود اجبار و فشار بر کشاورزان، باعث عدم آرامش در روستاها گردید. از نظر روانشناسی این روند در درازمدت بر جامعه روستایی اثرات منفی بر جای گذاشت و باعث مقاومت همه جانبه از طرف آنها در مقابل برنامه‌ها شد. این شرایط یکی از دلایل مهم عدم امکان افزایش بازده تولید بود، و باعث کاستن فشار در اشتراکی کردن و ایجاد کلخوز و سوخوز گردید و در مقابل داشتن سهم کوچک مالکیت خصوصی انعطاف‌پذیری نشان داده شد. گذشته از دیدگاه ایدئولوژیکی و سیاسی، نظرات و انتظارات ذیل، دلیل تصمیم‌گیری در اشتراکی کردن کشاورزی در دو کشور محسوب می‌شود:

۱. واحدهای بزرگ و تولید انبوه بر اقتصاد دهقانی مقدم شناخته شد. این ساختار به کارگیری مطلوب عامل تولید محدود سرمایه را امکان‌پذیر ساخته و نیروی انسانی مورد نیاز توسعه بخش صنعت را آزاد می‌سازد. به همین نسبت بازده در کشاورزی و کل اقتصاد افزایش خواهد یافت.
۲. اتحاد کشاورزان در واحدهای اشتراکی نظارت شده نه تنها باید باعث افزایش تولید شود، بلکه نسبت عرضه تولید به بازار را افزایش دهد. به عبارت دیگر نسبت کنترل و دستیابی دولت به برداشت محصول افزایش خواهد یافت.
۳. درآمد ناشی از افزایش سهم بازار را دولت در سرمایه‌گذاری بخش صنعت می‌تواند به کاربندد.

بدین وسیله عرضه تولیدات کالاهای مصرفی و در نتیجه بهبود سطح زندگی ارتقا خواهد یافت. این انتظارات در هیچ یک از دو کشور تحقق نیافت و یا به طور کامل انجام نشد. تجربه نشان داد که ایجاد واحدهای بزرگ اشتراکی، در صورتی که شرایط لازم دیگر آماده نباشد، ضرورتاً باعث افزایش تولید نخواهد شد. بلکه باید به نوعی طراحی تشکیلاتی پرداخت که در چارچوب سازوکار آن ضمن فعالیت اشتراکی، بازده فردی نیز سنجیده شده و امکان انجام خدمات بیشتر را فراهم آورد. شرط جانشین کردن سرمایه به جای نیروی انسانی در بخش کشاورزی، ایجاد صنایع با قابلیت بازده است که در شروع اشتراکی کردن، شوروی و به خصوص چین از آن برخوردار نبود. در عین حال تأثیر متقابل بین بخش کشاورزی و صنعت وجود داشت. بازده در بخش کشاورزی باید افزایش می‌یافت، تا از آن طریق دستیابی به نیروی انسانی و سرمایه برای ساختار بخش صنایع امکان‌پذیر می‌شد، ضمن آن‌که فراهم نمودن زمینه صنایع مولد نیز برای رشد و افزایش بازده بخش کشاورزی ضروری است.

تمامی کشورهای در جریان توسعه در مرحله صنعتی شدن در مقابل چنین مشکلی قرار دارند. در صورتی‌که همکاری‌های خارجی وجود نداشته باشد، برای کشورهای بزرگی چون روسیه و چین به سختی توسعه هماهنگ و منظم قابل استمرار خواهد بود. بدین دلیل سرمایه‌گذاری مرحله اول صنعتی شدن در هر دو کشور از طریق بخش کشاورزی به جهت فشار شدید بر مصرف‌کننده و محدودیت کالاهای مصرفی امکان‌پذیر شد.

موفقیت و عدم موفقیت در دو کشور متفاوت بود. به عنوان مثال در شوروی پس از اشتراکی کردن، نسبت عرضه محصول به بازار یعنی میزان تحویل اجباری به دولت افزایش یافت. مالیات شدید بر محصولات کشاورزی باعث افزایش درآمد دولت و از طریق این منابع مالی، سازندگی صنایع سنگین و در نتیجه سرمایه‌گذاری مستمر در این مسیر عملی شد.

برعکس در چین پس از اشتراکی کردن، میزان محصول دریافتی دولت کاهش یافت. بدین دلیل فرایند صنعتی شدن به صورت بطئی و به هر حال کندتر از شوروی پیش رفت. همچنین از میزان سرمایه‌گذاری پس از قطع کمک‌های شوروی کاسته شد. از طرفی، آمادگی و ثبات در فرایند اجرایی اشتراکی کردن کشاورزی در چین، اقتصاد کشاورزی را از پس‌روی، کاهش تولید و ضربه‌پذیری ساختار کشاورزی محفوظ نگاهداشت. ضربه‌ای که بر اثر نبود تجربه بر پیکر بخش کشاورزی شوروی وارد شد، تا چند دهه غیرقابل ترمیم باقی ماند. آثار ضعف بخش کشاورزی در این کشور تا به امروز قابل مشاهده است.

در عین حال تا حدودی پس روی در بخش کشاورزی چین نیز، بر اثر برنامه‌های عجولانه در تسریع تشکیل کمون‌ها و تغییرات در میزان و ترکیب کشت محصولات، بدون بررسی‌های سنجیده قابل مشاهده بود. ضمن آن‌که خطاهای چین به سرعت اصلاح شدند. در آن جا اولویت‌های جدیدی در نظر گرفته و تغییراتی در تشکیلات ایجاد کردند. از سال ۱۹۶۲ سیاست‌های نوینی اتخاذ شد. توزیع متعادل کمک‌های دولت در مناطق و بر اساس سطح برابر تولید تنظیم شد. آزادی کشاورزان افزایش یافت. اقدامات در جهت عدم تمرکز تا اعماق واحدهای کوچک و ارتقای کیفیت مدیریت انجام گردید. استفاده از تجربیات کشاورزان قدیمی که عمری در روستاها به فعالیت پرداخته بودند، باعث بهبود امکان تأمین تغذیه جامعه روستایی و شهری شد.

تغییرات ریشه‌ای در تشکیلات کار و تحرک میلیون‌ها کشاورز باعث تحول مناطق، ایجاد نوآوری و تغییرات در روستاهای چین شد، همچنین آگاهی از عصر جدید تحول، در روستاهای چین ریشه‌ای عمیق‌تر از کلخوزهای شوروی پیدا نمود. جریان تاریخی و تحولات در دو کشور زمینه‌ای را فراهم ساخت که در حالی که ساختار اتحاد جماهیر شوروی در مسیر فروپاشی رفت، چین، در میان کشورهای در جریان توسعه از سال ۱۹۷۹ راهی استثنایی در تحول ساختار اجتماعی و اقتصادی در پیش گرفت.

## منابع

خادم آدم، ناصر، "توسعه کشاورزی: جریان تاریخی در جهان، درسی برای ایران"، فصلنامه پژوهشی اقتصاد کشاورزی و توسعه، سال اول، شماره اول، بهار ۱۳۷۲، ص ۷۳-۵۲.

خادم آدم، ناصر، "سیاست اصلاحات در اقتصاد روستایی چین"، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۴۲-۱۴۱، ص ۱۹۹-۱۸۶ و شماره ۱۴۴-۱۴۳، مرداد و شهریور ۱۳۷۸، ص ۲۶۰-۲۴۴.

خادم آدم، ناصر، "تحول در نظام تأمین اجتماعی چین"، فصلنامه تأمین اجتماعی، سال دوم، شماره اول، بهار ۱۳۷۹، ص ۱۵۷-۱۲۵.

CHAO, K. C., *Agrarian Policy of the Chinese Communist party*, London, 1960, s. 276-277.

CHOH-MING, *Lt Economic Development of Communist China Berkeley and Losangeles*, 1959, s. 169.

CO-OPERATIVE FARMING IN CHINA, *Decisions on the Development of*

*Agricultural producers Co-operatives Adopted the Central Committee of the Communist party of China*, Peking, 1954.

Eighth National Congress of Communist Party of China, Peking, 1956.

EISENDRAHT, E., *Das Bevölkerungspotential der Sowjetunion*, Deutsches institut Für Wirtschaftsforschung Sonder-heft, N. F. Nr. 53. Berlin, 1960, s. 20.

FISCHER, R., *Stalin und der deutsche Kommunismus*, Frankfurt, M., 1949, s. 662.

HO PING-TE, *Stadies on the population of China 1368-1953*, Cambridge, 1959.

HSING, LIN TSE-LT, *the Socialist Trnsformation of the National Economy in China*, Peking, 1990, s. 238.

HSUEH MU CHIAO, SU, HSINGLIN TSE-LT, *The Socialist Transformation of The National Economy in China*, Peking, 1960, s. 29.

ISCHIKAWA, S., *National Income and Capital Formation in China*, Tokio, 1965, s. 10ff.

LI CHOH-MING, *The Statistical System of Communist China*, Berkeley, Losangeles, 1962, s. 13.

LI FU- CHUN, *Report on the First Five-Year Plan for Development of the National Economy of the people's Republik of China in 1956-1957*, supplement zu party of China, Peking, 1956.

LIU TA CHUNG and KUNG CHINA YEH, *the Economy of the China*, National income and Economic Development, 1965, 8. 185.

Model Regulation for an Agricultural Producers, Cooperativ, 1956, Peking, 1956.

PERKINS, D. H., *Agricultural Development in China*, Chicago, 1969.

PROKOPOVICZ, S. N., *Russlands Volkswirtschaft unter den Sowjets*, Zürich, 1944, s. 62.

ROCHLIN, R. P., *Agrarpolttik und Agrarverfassung der Sowjetunion*, Berlin, 1968.

STATE STATISTICAL BUREAU, *Ten Great Yearsstatistics of the Economic and cultural Achivements of the people's Republik of China*, Peking, 1956.

WEDEKIN, E, *privat-produzenten in the sowyetischen Landwirtschaft*, Köln, 1967, Kap. III/2.

YANG, C. K., *A Chinese Village in early Commonist Transition*, Cambridge, 1959.

YUAN-LI WU, "An Economic Survey of Commonist China", New York, 1956, Kapitel III.